



# MLJ

مجله حقوق پزشکی

ویژه نامه نوآوری حقوقی، ۱۴۰۰

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

مقاله پژوهشی

## قلمرو ارزش اثباتی شهادت شاهد در حقوق کیفری ایران

حسین پارسا<sup>۱</sup>، محسن رهامی<sup>۲</sup>، مرتضی ناجی زواره<sup>۳</sup>

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

**زمینه و هدف:** شهادت شاهد یکی از ادله اثبات دعواست که همواره در طول تاریخ بشریت مورد استفاده قرار می‌گرفته است و در امور کیفری اصلی‌ترین روش اثبات دعوا شناخته شده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی قلمرو ارزش اثباتی شهادت شهود می‌باشد.

**مواد و روش‌ها:** این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**یافته‌ها:** این دلیل در قانون مجازات اسلامی ایران به شهادت شرعی و شهادت غیر شرعی تقسیم‌بندی شده است که شهادت شرعی در مورد جرائم شرعی مثل زنا یا لواط است که شهادت در آن‌ها موضوعیت داشته و شاهد باید دارای شرایط خاصی باشد.

**ملاحظات اخلاقی:** در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**نتیجه‌گیری:** علاوه بر اینکه شاهد باید دارای شرایط خاص باشد تا شهادتش دارای ارزش اثباتی گردد، خود مفاد شهادت هم از لحاظ کیفیتی باید به گونه‌ای باشد که بتوان از ماهیت آن پی به حقیقت برد و قاضی به اقناع وجدانی برسد. حال تحولات حقوق کیفری ایران در زمینه طریقت یا موضوعیت داشتن ادله و تخصیص بخشی از قانون به بحث شهادت شهود باعث شده که این شهادت شرعی در صورتی که با علم قاضی مخالف باشد، ولو در جرائمی که شهادت موضوعیت داشته، دارای ارزش اثباتی نباشد.

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

### واژگان کلیدی:

ارزش اثباتی

شهادت

حقوق کیفری ایران

### \* نویسنده مسؤول:

محسن رهامی

آدرس پستی: ایران، تهران، دانشگاه

آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، گروه

حقوق جزا و جرم‌شناسی.

کد پستی: ۹۳۷۸۰-۱۴۷۷۸

تلفن: ۴۷۴۸-۲۱

پست الکترونیک:

[Rahamioffice@gmail.com](mailto:Rahamioffice@gmail.com)

**۱. مقدمه**

در میان دلایلی که قانونگذار برای اثبات دعوا برشمرده است، شهادت جایگاه ویژه‌ای دارد، چراکه در قرآن کریم بر اتخاذ شاهد هنگام معاملات و همچنین بر وجوب ادای شهادت تأکید شده است. همچنین شهادت دلیلی است که در اکثر دعاوی از آن استفاده می‌شود، حتی آنچه وجه مشترک همه ادوار تاریخ در استفاده از ادله اثبات دعوا بوده، چیزی جز شهادت شاهد نبوده است. آنچه در شهادت اهمیت دارد، این است که شاهد واجد صلاحیت (بالاخص عادل) آنچه از محسوسات و ملموسات خود درک کرده است، بیان نماید که یقین و علم عادی را موجب شود.

در قوانین تعریفی از شهادت نشده است و حقوقدان‌ها تعاریف متعدد ارائه کرده‌اند و در فقه شیعه هم فقها به اجماع خاصی نرسیده‌اند و ناچار به مفهوم عرفی آن تمسک جستند. در حقوق کیفری ایران هم دو نوع شهادت بیان شده است که شامل شهادت شرعی و شهادت غیر شرعی می‌شود که جایگاه شهادت در جرائم شرعی بسیار حائز اهمیت است که در ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی تعریف شده است.

حال علاوه بر آنکه شهادت از لحاظ کمی هم مورد توجه مقنن است و نصاب خاصی برای برخی شهادت‌ها مؤثر در اثبات است، آنچه مهم است این است که لحاظ کیفی هم شهادت باید دارای شرایط خاصی باشد تا بتواند منشأ اثر شود و دارای ارزش اثباتی گردد. اینکه خود مفاد شهادت باید چه شرایط و ویژگی‌هایی را داشته باشد تا منشأ اثر گردد و یا اینکه اصلاً در جرائمی مثل حدود که شهادت، موضوعیت داشته، اگر در علم قاضی ظن برای قاضی ایجاد نشود، ولی تردید در مورد صحت شهادت ایجاد شود، ارزش اثباتی شهادت پا بر جا می‌ماند یا آنکه باید به علم قاضی عمل شود، لذا در مجموع باید گفت که آیا ارزش ماهوی شهادت و تأثیرگذاری آن با قاضی است یا خیر، یعنی فی‌الواقع بین مواد ۱۷۵ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی تعارضی وجود دارد یا خیر. این‌ها پرسش‌ها و مطالبی هستند که در این مقاله به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت. برای صحت شهادت شرایطی لازم است و تا آن شرایط جمعاً وجود

نداشته باشد، شهادت ارزش اثباتی ندارد که در ذیل به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

**۲. ملاحظات اخلاقی**

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

**۳. مواد و روش‌ها**

این تحقیق از نوع نظری بوده، روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

**۴. یافته‌ها**

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شهادت شهود در قانون مجازات اسلامی ایران به شهادت شرعی و شهادت غیر شرعی تقسیم‌بندی شده است که شهادت شرعی در مورد جرائم شرعی مثل زنا یا لواط است که شهادت در آن‌ها موضوعیت داشته و شاهد باید دارای شرایط خاصی باشد. شاهد باید دارای شرایط خاص باشد تا شهادتش دارای ارزش اثباتی گردد، خود مفاد شهادت هم از لحاظ کیفیتی باید به گونه‌ای باشد که بتوان از ماهیت آن پی به حقیقت برد و قاضی به اقناع وجدانی برسد. علاوه بر این، مفاد شهادت از لحاظ کیفی و وزن دلیل باید به گونه‌ای باشد که هیچ خدشه‌ای بر آن وارد نشود، لذا شهادت باید با علم و یقین بوده و اگر ظنی باشد، از امارات ضعیف قضایی محسوب می‌شود و مفاد شهادت باید در خصوصیات مقرر در اثبات جرم یکسان باشند و بتوان از آن‌ها قدر متیقنی حاصل شود.

**۵. بحث****۵-۱. پیشینه تحقیق**

مقاله عبدالهی (۱۳۹۹ ش.) تحت عنوان «مقایسه جایگاه ادله اثباتی شهادت شهود در دعاوی مدنی با دعاوی کار»: از نظر نویسنده، قانون مدنی در ماده ۱۳۵۸ دلایل اثبات دعوی را پنج

گواهان را تضمین نموده تا وی بتواند به راحتی شهود خود را به مقام صالح قضایی معرفی کند. با توصیف معروضه گاهاً در سوی دیگر دعوای کیفری متهم قرار دارد که با وجود اصل برائت گاه ناچار به توسل به شهادت شهود می‌شود، چه بسا ادعاهای واهی علیه متهمی مطرح گردیده و متهم بی‌گناه برای رهایی از این وضعیت ناچار به شهادت روی بیاورد. در این مقاله محقق با توجه بر آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان مصوب ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ طریقت حمایت از شهود در دعوای کیفری را به صورت تحلیلی و توصیفی از روش کتابخانه‌ای به اوصاف موجود پاسخ می‌دهد (۲).

#### ۵-۲. نوآوری تحقیق با عنایت به تحقیقات مشابه

همانطور که در قسمت پیشینه مشاهده شد، اغلب پژوهش‌های حاضر یا با تأکید بر قانون مدنی و دعوای غیر کیفری به رشته تحریر درآمده‌اند و یا در فضای کیفری به جنبه‌های خاصی از موضوع شهادت شهود، مانند حمایت از شهود پرداخته‌اند، حال آنکه محور اصلی مباحث پژوهش حاضر، قلمرو ارزش اثباتی شهادت شهود در حوزه حقوق کیفری می‌باشد.

#### ۵-۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

فضای ادله اثبات دعوا، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. در واقع استقرار عدالت در معنای اخص کلمه، بستگی تام به قدرت نظام حقوقی در فضای ادله اثبات دعوا دارد. در واقع ادله اثبات می‌تواند، آنچه در فضای ثبوت رخ داده است را برای قاضی قابل احراز و اثبات کند. به همین دلیل استقرار «حکومت قانون» و عناصر آن، از جمله جزمیت، شفافیت و قابل پیش‌بینی بودن، اهمیت فراوانی دارد. به همین دلیل تبیین و تحلیل ادله اثبات دعوا در هر نظام حقوقی و به طور خاص در فضای حقوق کیفری (که هدف آن مجازات و اجرای عدالت کیفری است) از اهمیت به سزایی برخوردار است.

#### ۵-۴. محدودیت‌های پژوهش

جمع‌آوری اطلاعات پژوهش حاضر در زمان گسترش ویروس کرونا و تعطیلی گسترده مراکز پژوهشی و آموزشی صورت

مورد شمرده است که یکی از آن‌ها شهادت شهود است، ولی در ماده ۸۲ آیین دادرسی کار جدید، ادله اثبات دعوا را برخلاف قانون مدنی محدود به «سه» مورد شامل اقرار، اسناد و امارات نموده و اعلام کرده است که گواهی گواهان می‌تواند با رعایت شرایط اماره محسوب شود و پذیرش ادله اثباتی شهادت شهود و سوگند به دلیل ماهیت شبه قضایی و ساختار اداری مراجع دادرسی کار با مد نظر قراردادن اصول خاص آیین دادرسی کار که رسیدگی به دعوای کارگری و کارفرمایی عاری از تشریفات خاص قضایی و به صورت تخصصی، فنی و سریع حل و فصل می‌گردد، در دادرسی کار قابل پذیرش نمی‌باشد. شهادت در صورتی معتبر و در اثبات دعوی مؤثر است که شرایط لازم در شاهد و نوع ادای شهادت موجود باشد. تعداد شهود نیز از جمله امور مؤثر در شهادت است و بسته به اهمیتی که موضوع مورد شهادت دارد، ممکن است که تعداد شاهد لازم برای مؤثر بودن شهادت در موضوعات مختلف فرق می‌کند. مقاله حاضر به مقایسه جایگاه ادله اثباتی شهادت شهود در دعوای مدنی با دعوای کار پرداخته است (۱).

مقاله خلیل‌پور (۱۳۹۸ ش.) تحت عنوان «سیاست جنایی حمایت از شهود در دعوای کیفری با رویکرد تقنینی حقوق جزایی»: از نظر نویسنده، شهادت به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله اثبات دعوای کیفری از گذشته تاکنون مورد توجه شناخته شده است. ادای شهادت در راستای کشف حقیقت شهود را در معرض خطر و تهدید از سوی مرتکبان جرائم قرار می‌دهد، به همین دلیل رعایت حریم عدالت و دستگاه قضایی از یکسوی و صیانت از شهروندان به ویژه در مقام همکاری با دستگاه عدلیه و پلیس و حمایت از بزه‌دیدگان جرائم از سوی دیگر توجیه کننده حمایت از شهود است. حمایت از شاهد در پرتو سیاست حمایتی جزایی یکی از کارآمدترین و مؤثرترین رویکردها پیش‌بینی اقدامات حمایتی در قوانین کیفری (ماهوی و شکلی) می‌باشد تا مقام قضایی بتواند با توجه به قوانین و ضرورت اعمال این برنامه‌ها در هر مورد خاص کارخواسته خود را برای اجرای دادرسی منصفانه و برقراری عدالت که اگر دلیل بزه‌دیده شهادت شهود باشد، مستلزم آن است مسیر تأمین امنیت

(۷) که به نظر می‌رسد این علم و یقین باید قطعی باشد، نه ظنی، چراکه شاهد آنچه از محسوسات درک کرده است را باید شهادت دهد و شهادت زمانی اعتبار دارد که همراه با محسوسات شاهد باشد نه حدس و گمان یا برداشت شخصی او.

#### ۵-۶. اتحاد مفاد شهادت شهود

ماده ۱۳۱۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد، اشکالی ندارد.» بنابراین باید خصوصیات هر مورد را به صورت موردی مطالعه و بررسی نمود که آیا اختلاف در خصوصیات امر به اختلاف در موضوع شهادت برمی‌گردد یا نه، مثلاً اگر یکی از دو شاهد بر وقوع تصادف در ساعت ۵ شهادت دهد و دیگری در ساعت ۵:۳۰ این اختلاف نیم ساعت خللی به صحت شهادت وارد نمی‌سازد، ولی اگر مثلاً یکی شهادت دهد که درختان قطع شده در هنگام خروج از محل قطع، بار کامیون شده بود و دیگری بگوید بار گاری بوده است، هرچند در موضوع شهادت اختلاف نیست، ولی خصوصیات امر به گونه‌ای متفاوت است که شهادت را از اعتبار می‌اندازد. بر همین اساس ماده ۱۸۲ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲ ش.) مقرر می‌دارد: «در شهادت شرعی، در صورت تعدد شهود، وحدت موضوع شهادت ضروری است و باید مفاد شهادت‌ها در خصوصیات مؤثر در اثبات جرم یکسان باشد. هرگاه اختلاف مفاد شهادت‌ها موجب تعارض شود و یا وحدت موضوع را مخدوش کند، شهادت شرعی محسوب نمی‌شود.»

در همین راستا، چنانچه یکی از شهود بر قتل عمد شهادت دهد و دیگری بر قتل سهوی، اصل قتل به شهادت شهود احراز می‌شود، زیرا تحقق قتل، قدر متیقنی است که از دو شهادت حاصل می‌گردد، یعنی باید از شهادت شهود «قدر متیقنی» حاصل شود، هرچند که اختلافاتی در جزئیات امر مورد شهادت وجود داشته باشد.

چنانچه در اثر اختلاف بین شهود و یا ابهام‌گویی‌های آن‌ها، برای قاضی قدر مسلمی از آنچه در عالم خارج رخ داده حاصل نشود و یا متعلق شهادت شهود از نظر مکان و زمان چنان با

گرفته است، در نتیجه نگارندگان در جمع‌آوری اطلاعات با محدودیت‌هایی مواجه بوده‌اند.

#### ۵-۵. لزوم قطع داشتن شاهد

ماده ۱۸۳ ق.م.ا ضمن اشاره به از روی قطع و یقین بودن شهادت، به لزوم مستند به امور حسی و تحصیل علم از طریق متعارف تأکید کرده است. شهادتی که از روی ظن و تردید باشد، اعتباری ندارد و فقط می‌تواند از امارات قضایی ضعیف در راستای به علم رسیدن قاضی محسوب شود. شهادتی که در جواب بازپرس بیان می‌دارد در مکان قتل آیا علی را دیدی جواب بدهد که احتمالاً علی بود یا شاید چاقو را در دست علی دیدم، شهادت ظنی است، لذا شهادت باید بر اساس امور حسی باشد.

حال این علم یا عین‌الیقین است، یعنی از راه چشم حاصل شده یا حق‌الیقین، یعنی از راه حواس حاصل شده است. در قرآن کریم در آیه ۸۶ سوره مبارکه زخرف آمده است که: «... مگر کسانی که شهادت بدهند، در حالی که عالم و دانا هستند.» ملا احمد نراقی در مستند الشیعه بیان می‌دارد: «علم شاهد به درستی آنچه می‌گوید، علم عادی است. ظنی که عرف خردمندان معتبر بدانند و به آن اعتماد کند» (۳) که باید گفت این ادعا با اخبار شاهد نسبت به آنچه حس نموده است، مطابقت ندارد. در مقابل صاحب جواهر یقین و علم شاهد را از اوصاف جوهری و ماهیتی شهادت و داخل در مفهوم عرفی آن می‌دانند و شهادت توأم با تردید بی اعتبار می‌داند (۴)، علیهذا مشهور فقها اعتقاد دارند که شاهد باید بر مبنای علم و یقین شهادت بدهد و تفاوتی ندارد که علم از چه راهی حاصل شده باشد (۵)، هرچند باید گفت مطابق با قانون علم باید از راه متعارف به دست آمده باشد، مثلاً اگر اشیائی که غالباً از طریق دیدن علم بدان حاصل می‌گردد، از طریق شنیدن به آن‌ها علم پیدا شود، کافی است. حال در حقوق ما مرحوم دکتر کاتوزیان معتقد است که ظن قوی و نزدیک به علم (متاخم به علم) مثل یقین است و ضابطه یقین عرفی است نه فلسفی که احتمال خلاف در آن نباشد (۶)، ولی دکتر شمس معتقد است این ظن در شهادت اعتبار ندارد و فقط ارزش اماره قضایی دارد

ولی چون متعلق شهادت اولی که «ایراد ضرب به قصد عداوت» باشد، با متعلق شهادت دیگری که «ایراد ضرب به قصد شوخی» است، متفاوت می‌باشد، چنین شهادتی مقبول نمی‌افتد.

اگر شاهد اول به قطع سه درخت شهادت داد و دومی به قطع پنج درخت و سومی به قطع چهار درخت، از مفاد این اظهارات قدر متیقنی از قطع سه درخت حاصل می‌شود و قاضی می‌تواند قطع سه درخت را اثبات شده بداند یا اگر شهادت به کمتر از ادعا باشد، قابل قبول است، مثلاً شاکی ادعا کرده در فلان روز و ساعت در فلان محل، متهم سه رأس گوسفند او را سرقت کرده، ولی شاهد دیگری بگوید متهم یک رأس گوسفند سرقت کرده است، در نتیجه با این شهادت سرقت یک رأس گوسفند ثابت می‌شود. حال اگر قضیه عکس شود و شاهد بگوید دیدم متهم پنج رأس گوسفند سرقت کرد، آیا به چنین شهادتی می‌توان ترتیب اثر داد؟ هرچند برخی این شهادت را مثبت ادعا نمی‌دانند (۱۰، ۱۱)، ولی باید گفت آنچه مد نظر قانونگذار است، این است که مفاد شهادت شهود با یکدیگر معارض نباشند، ولی اگر مفاد شهادت شهود صحیح باشد و بیش از ادعای شاکی باشد، خللی به صحت ادعای شاکی وارد نمی‌سازد و قدر متیقن آنکه تا میزان ادعای شاکی را اثبات می‌کند، مگر آنکه این زیادت آنچنان باشد که با ادعای شاکی تعارض آشکار داشته باشد.

#### ۵-۸. لزوم متعلق شهادت بر امر حسی

غالب فقهای شیعه معتقدند متعلق شهادت باید امر حسی باشد، همانطور که در معنای لغوی شهادت ریشه «حضور» دیده می‌شود (۵، ۸). این معنا در ماده ۱۸۳ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲ ش.) نیز آمده است که به این معنا است که شاهد از طریق تعقل و استنتاجات عقلی به نتیجه‌ای نرسیده باشد، بلکه بگوید: «دیدم»، «شنیدم»، «حس کردم» که فلان واقعه اتفاق افتاده است. لزوم استناد به حس برای اخراج امر حدسی است، هرچند در بین حواس و در لسان عرف، چشم را کاربردی‌ترین عضو حسی برای ادای شهادت می‌دانند، ولی حواس منحصر به دیدن نیست. ممکن است انسان با استنتاجات عقلی چه بسا به

هم اختلاف داشته باشند که به تفاوت در موضوعات آن‌ها برگردد، به شهادت آن‌ها ترتیب اثری داده نمی‌شود. آیت‌ا... خویی در جلد دوم تکمله المنهاج آورده‌اند: «اگر یکی بگوید در شب او را کشت و دیگری بگوید در روز یا یکی بگوید در فلان محل او را کشت و دیگری بگوید در فلان محل او را کشت، شهادت آن‌ها مورد قبول نیست (۸) یا در مورد شرب خمر اگر یکی بگوید صبح شراب خورد و دیگری بگوید شب، یکی بگوید با میل خود شراب خورد و دیگری بگوید با اکراه شراب خورد، حد شرب خمر ثابت نمی‌شود» (۴).

در این راستا دیوان عالی کشور ایران در رأی شماره ۴۴۶ مورخه ۱۳۱۸/۱/۳۱ آورده است: «در جایی که قانون شهادت را معتبر شناخته است وجود اختلاف در بین شهود آن را بی‌اعتبار نخواهد نمود، به شرط آنکه در اصل مؤدای شهادت اختلافی نباشد» (۹).

#### ۵-۷. لزوم مطابقت شهادت با دعوی

هرچند این شرط در قانون مجازات اسلامی صراحتاً دیده نمی‌شود، ولی از جمله شروط مهم در جهت ارزش اثباتی شهادت است. وفق ماده ۱۳۱۶ ق.م: «شهادت باید مطابق با دعوی باشد». بنابراین باید دقیقاً آنچه مورد ادعاست، موضوع شهادت، مشهود به شاهد نیز باشد، ولی البته «اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد، ضرری ندارد». بر اساس این ماده اگر الفاظ متعدد برای معنای واحدی وضع شده باشند و هر کدام از شهود یکی از این الفاظ را به کار برند، خللی به شهادت وارد نمی‌سازد، مثلاً اگر یکی از شهود بگوید درختان انگور قطع شده‌ای را دیده است و دیگری بر قطع درختان مو شهادت دهد و مثلاً سومی که ترک زبان است، بر قطع درختان «اوزوم» گواهی دهد، این سه شهادت مفاداً متحدالمعنی هستند و شهادت مزبور قابل ترتیب اثر می‌باشد، ولی اگر مثلاً یکی از شهود در دعوی ضرب و جرح، به شوخی متداعیین شهادت دهد و دیگری بر ضرب و جرح از روی عداوت شهادت دهد. چنین شهادت‌هایی مفاداً مختلف بوده و قابل ترتیب اثر نیستند، یعنی هرچند تصور می‌رود که ابتدائاً دعوا از شوخی شروع شده و به ضرب و جرح انجامیده باشد،

یقین هم برسد که به دلیل عدم استناد آن به حس، در قالب شهادت نمی‌تواند ادا شود، هرچند فقهای مثل حضرت امام (ره) لزوم استفاده علم به یکی از حواس ظاهره را شرط نمی‌دانند، بلکه از هر راهی تحصیل شده باشد، می‌تواند متعلق شهادت قرار گیرد (۱۲).

گرچه باید گفت در امور حقوقی، قانونگذار شرط علم و یقین را در ماده ۱۳۱۵ ق.م.آ. آورده است و اسمی از امور حسی مندرج در ماده ۱۸۳ ق.م.آ. نیاورده است، ولی باید گفت یقینی‌بودن شهادت هم در امور مدنی و هم در امور کیفری شرط لازم است، ولی کافی نیست، یعنی فی‌الواقع ادراک باید شخصی باشد نه نوعی، یعنی در اثر تحلیل و استنباط نباشد و ناشی از تخمین، حدس و گمان نباشد و از راه‌های دیگر مثل تواتر خبر همراه با قرینه، شهرت، شایع و استفاضه نباشد.

#### ۵-۹. ادای شهادت نزد قاضی صادرکننده رأی

مطابق با تبصره ۲ ماده ۱۱۹ قانون آ.د.ک: «در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی الزامی است»، لذا باید گفت که شهادت هم مثل اقرار در صورتی می‌تواند به عنوان دلیل (نه از باب علم قاضی، بلکه از باب شهادت) ارزش اثباتی داشته باشد که نزد قاضی صادر کننده رأی صورت پذیرد، لذا اگر نزد قضات دادسرا بیان شود و در مرحله دادگاه بیان نشود، ارزش اثباتی ندارد. حال شهادت اصولاً باید در دادگاه صورت گیرد، ولی در مواردی استثنایی شهادت می‌تواند در خارج از دادگاه صورت گیرد، مانند زمانی که شاهد بیمار بوده و نتواند در دادگاه حاضر شود. در این خصوص ماده ۲۱۶ ق.آ.د.ک مقرر داشته است: «در صورتی که شاهد یا مطلع به عللی از قبیل بیماری با کهنولت سن نتواند حاضر شود و یا تعداد شهود و مطلعین زیاد و در یک یا چند محل باشند و همچنین هرگاه اهمیت و فوریت امر اقتضا کند، بازپرس در محل حضور می‌یابد و مبادرت به تحقیق می‌کند.» ماده ۱۸۴ ق.م.آ. بیان می‌دارد شهادت باید با لفظ یا نوشتن باشد و در صورت تعذر با فعل از قبیل اشاره واقع شود و...» حال این نوشتن به این معنی است که شخص در نزد قاضی

حاضر شود و بعد به جای گفتن شفاهی مکتوب شهادت را قید نماید نه اینکه بدون حضور نزد قاضی ادای شهادت نماید و شهادت‌نامه کتبی نزد قاضی بفرستد، مگر آنکه حضور شاهد به طور کلی معذور باشد که مطابق با ماده ۱۸۶ ق.م.آ. گواهی به صورت مکتوب، صوتی، تصویری، زنده یا ضبط‌شده با احراز شرایط و صحت انتساب معتبر است، باشد، لذا در امور کیفری به نظر می‌رسد شهادت کتبی قابلیت پذیرش را ندارد، چراکه صرف نظر از عدم ذکر شهادت کتبی در ماده ۱۸۴ به دلیل عدم احاطه کامل کیفی قاضی بر این نوع شهادت و عدم توانایی در بررسی شرایط شاهد نمی‌تواند موجب علم قاضی شود، چنانچه برخی از مؤلفان نیز چنین بیان نموده‌اند که: «شهادت کتبی به طور معمول مقدمه شهادت در محضر دادگاه قرار می‌گیرد و فایده آن هم ابلاغ هویت شاهدان به طرف دعوا و دادگاه و آماده‌ساختن شرایط استماع شهادت و جرح شهود است» (۶). در فقه فقهای مثل علامه حلی در تبصره المتعلمین، شیخ طوسی در مبسوط (۱۳)، این نوع شهادت را نپذیرفته‌اند، اما فقهای مثل مرحوم آیت‌الله خویی در جلد دوم مبانی تکملة‌المنهاج (۸) و سیدمحمد شیرازی در جلد ۸۶ فقه (۱۴) شهادت کتبی را پذیرفته‌اند، هرچند در امور حقوقی هم که نص صریح ماده ۱۲۸۵ ق.م.آ. را داریم، مستنداً به بند ۶ ماده ۵۱ و مواد ۲۳۲، ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۰۰ ق.آ.د.م. بالصراحه حضور گواه در دادگاه را پیش‌بینی کرده است، لذا به نظر می‌رسد شاهدان برای انجام آیین شهادت و جرح شهود در دادگاه باید حاضر شوند.

یکی از موارد اختلافی بحث نیابت قضایی در مورد شهادت است. در مورد نیابت در شهادت در مرحله دادسرا، نص داریم و آن هم صراحت ماده ۱۱۹ ق.آ.د.ک است که استماع شهادت شهود و مطلع را مجاز دانسته است، علیهذا در مورد نیابت در مرحله دادگاه ما نص و مجوزی برخلاف ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م. نداریم، چراکه شهادت در مرحله دادگاه باید نزد قاضی «صادر کننده حکم» صورت پذیرد، حال سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چرا قانونگذار به نیابت در بحث شهادت در مرحله دادسرا اهمیت داده و آن را پذیرفته است، ولی در مرحله دادگاه نپذیرفته است؟ به نظر می‌رسد که اولاً قضات دادسرا،



قضات «من بیده الحکم» نیستند؛ ثانیاً قضات دادسرا مجازات صادر نمی‌کنند و رأی ماهوی مبنی بر محکومیت یا برائت صادر نمی‌کنند و صرفاً نوعی اظهار نظر می‌نمایند که بیان می‌دارند به نظر من این فرد مجرم است یا خیر و لاغیر.

نکته‌ای دیگر که وجود دارد، این است که آیا شهادت در نزد قضات دادسرا ارزش و اعتبار برای قاضی دادگاه دارد یا خیر. در جواب باید گفت طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۹ چنین شهادتی ارزش شهادت ندارد، مگر آنکه از موجبات علم قاضی محسوب گردد، چراکه هم مطابق با قانون آ.د.م و هم قانون مجازات اسلامی ارزش شهادت با قاضی است، فلذا قاضی دیگر نمی‌تواند برای وی تصمیم‌گیری نماید و بحث «علم و یقین» قاضی در ارزش بخشی به شهادت، شخصی است نه نوعی، لذا باید گفت این نوع شهادت ارزش اثباتی ندارد و فقط در مرحله دادسرا برای قاضی دادسرا می‌تواند منشأ اثر باشد و ارزش اثباتی داشته باشد.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود، این است که اگر اصحاب دعوا به شهادت در دعوای سابق استناد کنند، آیا قاضی را نسبت به ارزش آن در دعوای طرح‌شده مأخوذ می‌نماید. در جواب باید گفت قاضی تنها مقامی است که صلاحیت سنجش ارزش شهادت را بر عهده دارد، زیرا او تنها اختیار دارد تا شهادت کسانی را که تحت تأثیر قرار گرفته‌اند یا با سوءنیت شهادت داده‌اند، رد نماید. نقش ایمان و اعتقاد باطنی دادرس پرونده و تأثیر آن بر شهادت دارای اهمیت زیادی است. بنابراین ممکن است شهادت دادرسی فعلی را عکس دادرس قبلی قانع نکند. در نظام قضایی رأی هر قاضی تنها برای خود او و طرفین دعوا لازم‌الاتباع است و نمی‌توان او را مکلف به پذیرش نظر قاضی قبلی در ارزیابی دلایل دانست و از نظر فقهی شهادت باید توسط قاضی صادرکننده رأی استماع شود و تبصره ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک هم مؤید این امر است.

#### ۵-۱۰. لزوم ادای قسم توسط شاهد

ماده ۲۱۰ آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲ ش.) شهود تحقیق و مطلعین را قبل از بیان اظهارات خود ملزم به ادای سوگند نموده، ولی ضمانت اجرای مؤثری برای عدم ارائه سوگند به دست نداده

است، گو اینکه در قانون ما عدم سوگنددادن، حق شاهد قلمداد شده، زیرا تبصره ماده ۲۳۶ ق.آ.د.م نیز الزام شهود را به اتیان سوگند، حتی در مواردی که احقاق حق متوقف به گواهی باشد، ممنوع دانسته است. به هر حال، وفق ماده ۲۱۰ آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲ ش.) اگر شاهد بخواهد قسم بخورد، باید با الفاظ باشد: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که به جز راستی چیزی نگویم و تمام حقایق را بیان نمایم.» آن هم قبل شهادت نه بعد شهادت، چون سوگند بعدی نمی‌تواند امر باطل را صحیح کند. در ماده ۲۱۱ آ.د.ک (مصوب ۱۳۹۲ ش.) تصریح شده، در صورتی که شاهد یا مطلع واجد شرایط شهادت نباشد، مثلاً دشمنی دنیوی با مشهود علیه داشته باشد یا نابالغ باشد بدون یادکردن سوگند اظهارات ایشان برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود. عده‌ای بیان می‌دارند این ماده نشان می‌دهد که فقدان اعتبار شهادت از ناحیه قسم‌نخوردن نیست، بلکه از جهت عدم وجود سایر شرایط ماهوی مربوط به اعتبار قسم است، لذا شاهی که قسم نمی‌خورد، شهادتش (به عنوان شهادت نه به عنوان اماره) می‌تواند معتبر باشد (۱۵)، در حالی که باید گفت اتفاقاً قسم‌خوردن از شرایط صحت شهادت است، چراکه در این ماده آمده است که اظهاراتش برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود، یعنی در راستای علم قاضی می‌تواند مفید واقع شود، نه اینکه ارزش شهادت را داشته باشد، ضمن آنکه در تبصره ماده ۱۵۳ ق.آ.د.ک (۱۳۷۸ ش.) آمده بود: «در مواردی که احقاق حق متوقف بر شهادت شاهد عادل باشد و شاهد از ایتان سوگند استنکاف نماید، بدون سوگند شهادت وی استماع خواهد شد»، در حالی که این تبصره در قانون ۱۳۹۲ حذف گردید که خود نشان می‌دهد شهادتی که بدون ایتان سوگند باشد، حداقل ارزش اثباتی شهادت را ندارد. در این راستا اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۷۸۰۲ مورخه ۱۳۶۲/۶/۳۰ سوگندخوردن برای شاهد را ضروری می‌داند.

#### ۵-۱۱. مفاد شهادت در تعارض با علم قاضی نباشد

قاضی کیفری آزادی زیادی برای کشف حقیقت دارد و در نتیجه می‌تواند نسبت به ارزیابی ادله و رد یا قبول آن‌ها نیز

تصمیم بگیرد. قاضی باید از وجدان و ضمیر خود سؤال کند که آیا قانع شده است یا خیر و پاسخ لازم را از آن بگیرد و وسیله اقناع وجدان در درجه بعدی اهمیت قرار دارد، اما نحوه گفتار مواد قانونی پیرامون استناد به شهادت، سبب شده است در این زمینه تردیدهایی به وجود آید، چراکه در حقوق جزای عرفی ایران، شهادت دارای موضوعیت نبوده، یعنی بدون اینکه راجع به صحت و سقم آن تحقیقاتی به عمل آید، معتبر نبوده، ولی در حقوق جزای شرعی، شهادت موضوعیت داشته و ثابت کننده جرم است و نیازی به ارزش سنجی توسط قاضی نیست. از طرفی ماده ۱۷۵ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «شهادت شرعی آن است که شارع آن را معتبر و دارای حجیت دانسته، اعم از آنکه مفید علم باشد یا نباشد.» در این راستا یکی از قواعدی که در برخی کتب فقهی آمده است، قاعده «الْبَيِّنَةُ حُجَّةٌ شَرْعِيَّةٌ» یعنی بینه حجیت شرعی است که قاضی در صورت احراز واقعیت و حجت شرعی موظف به تبعیت از آن است و به نظر مشهور فقهای شیعه رعایت مفاد شهادت بر قاضی واجب است و بر او تحمیل می‌شود، یعنی اماره درستی گفتار شاهد در زمره اماره‌های قضایی و وابسته به اوضاع و احوال موضوع نیست تا قاضی در ارزشیابی و پذیرش آن آزاد باشد (۴، ۱۲، ۱۶-۱۸). هرچند در مقابل عده‌ای از فقهای شیعه الزام قاضی به صدور حکم به مقتضای شهادت را برخلاف قیاس دانسته‌اند، چراکه شهادت خبری است که احتمال صدق و کذب دارد، لذا قاضی در هنگام تردید امکان ارزشیابی شهادت را دارد، ضمن آنکه طریقت ادله، حجت تعبدی است و تنها زمانی حجیت دارد که واقع بر ایمان مجهول باشد (۱۹).

فی‌الواقع سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا در اعتبار شهادت، بدون ایجاد و حصول ظن از سوی قاضی و با وجود تردید قاضی در مطابق واقع بودن شهادت صدور حکم بر اساس آن در جایی که شرایط آن جمع باشد، ضروری است. علامه حلی در جلد ۸ مختلف الشیعه فی احکام الشرعیه (۲۰) پاسخ را مثبت داده است و برخی دیگر از فقها هم چنین نظری دارند (۳، ۲۱)، یعنی ظن به خلاف واقع بودن شهادت، سبب بی‌اعتباری آن در موارد جمع بودن شرایط قانونی نمی‌شود.

باید گفت طبق ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی فی‌الواقع در تعارض شهادت (شرعی) با علم قاضی اولویت را به شهادت می‌دهد، یعنی بیان می‌دارد، صرف شهادت شرعی برای اثبات جرم کافی است، اعم از اینکه قاضی به علم برسد یا خیر، ولی در ادامه در ماده ۱۸۷ ق.م.ا بیان می‌دارد که «در شهادت شرعی نباید علم به خلاف مفاد شهادت وجود داشته باشد، هرگاه قرائن و امارات برخلاف مفاد شهادت شرعی باشد، دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام می‌دهد و در صورتی که به خلاف واقع بودن شهادت، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست»، هرچند رد شهادت شهود باید در دادنامه به طور مستدل بیان گردد تا امکان نظارت و بازبینی در استدلال مزبور در دادگاه تجدید نظر فراهم باشد.

ظاهراً به نظر می‌رسد دو ماده مذکور متعارض هستند. عده‌ای بیان نمودند که حکم این ماده با موضوعیت داشتن شهادت شرعی تعارض دارد، زیرا اگر دلیل، موضوعیت داشته باشد قابل نقض با دلیل دیگر، حتی علم قاضی نیست (۲۲)، ولی چنین برداشتی از دو ماده مذکور صحیح نیست، چراکه ماده ۱۷۵ ق.م.ا بیان می‌دارد صرف ادای شهادت شرعی صحیح می‌تواند ارزش اثباتی داشته باشد، ولو قاضی به این علم نرسد، ولی اگر قاضی علمش صددرصد مخالف شهادت بود، دیگر این شهادت ارزش اثباتی ندارد، ولی اگر علمش مخالف نبود و شهادت شرایط قانونی را نداشت، نمی‌توان بر اساس آن رأی صادر کرد. در فقه شیعه هم نظر مشهور فقها هم همین است (۳، ۴)، چراکه نمی‌توان قاضی را به صدور حکمی که خلاف اعتقاد و علم اوست مجبور کرد.

در تأیید موارد فوق رأی اصراری شماره ۲۱۹۷ مورخه ۱۳۴۵/۱۱/۱۹ هیأت عمومی شعب حقوقی دیوان عالی کشور مؤید این امر است و بیان می‌دارد که تشخیص ارزش گواهی گواه با دادگاه است و از موارد فرجام خواهی نیست. حال مطابق با نظریات شماره ۳۰۱۷/۹۳/۷۰ مورخه ۱۳۹۳/۱۱/۳ و ۷/۹۲/۲۰۹۸ مورخه ۱۳۹۲/۱۱/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه، برابر ماده ۱۷۵ ق.م.ا شهادت شرعی چون شارع آن را معتبر دانسته است، دارای حجت می‌باشد، گرچه مفید علم نباشد و برابر با ماده ۲۱۳ این قانون، اگر علم قاضی با دیگر ادله در



از آنچه گفته شد، ممکن است چنین نتیجه‌گیری شود که شهادت گاهی به تنهایی و به عنوان دلیل اثبات دعوا مورد استناد قرار می‌گیرد و گاهی تکمیل‌کننده دلایل دیگر است که در صورت نخست از صنف دلیل به معنای خاص بوده و در صورت دوم از صنف امارات قضایی است.

در این راستا ماده ۱۷۶ ق.م.ا نیز به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند: «در صورتی که شاهد واجد شرایط شهادت شرعی نباشند، اظهارات او استماع می‌شود شخص میزان تأثیر و ارزش این اظهارات در علم قاضی در حدوده اماره قضایی با دادگاه است.» علیهذا از ماده ۱۷۵ ق.م.ا برمی‌آید که شهادت دلیل است، هرچند قید «شرعی» قیدی زائد است، زیرا دلیل شرعی در مقابل دلیل قانونی (غیر شرعی) وجود ندارد و دلیل همان وسیله‌ای است که از نظر قانونی قابلیت استناد داشته باشد، مگر اینکه منظور قانونگذار، مواردی باشد که شهادت به عنوان دلیل اثبات به صورت خاص در شرع و قانون بیان شده است، مانند شهادتی که جرائم حدی را اثبات می‌کند.

بنا بر نظر یکی از اساتید حقوق، سخن کسانی که از این جهت میان شاهد و مطلع تفاوت می‌گذارند، پذیرفته نیست، بلکه مطلع کسی است که به طور عینی واقعه مورد نظر را شنیده باشد و یا ندیده باشد، ضمن آنکه شهادت شرعی موضوعیت دارد (مواد ۱۶۱ و ۱۷۵ ق.م.ا)، ولی اظهارات مطلع طریقت داشته (تبصره ماده ۲۱۱) و جرم شهادت کذب مختص شاهد است نه مطلع (۲۴) و آنکه در مرحله دادگاه مطلع سوگند یاد نمی‌کند و نیز طبق ماده ۳۲۳ ق.آ.د.ک، مطلع نیز در مواردی که اطلاعات وی به عنوان دلیل مورد استناد قرار می‌گیرد، باید شرایط شهادت‌دادن را داشته باشد، مثلاً بگوید که دیدم فلان مال مسروقه در نزد «الف» بود. حال باید گفت بله این سخن کاملاً درست است و تفاوت اصلی فیما بین «شاهد» و «مطلع» بحث دیدن و شنیدن مستقیم و غیر مستقیم است.

ماده ۱۷۶ ق.م.ا و ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م نیز تشخیص ارزش و تأثیر گواهی را به نظر قاضی واگذار کرده‌اند، اما ایرادی که نسبت به این نتیجه‌گیری وجود دارد، آن است که در اماره قضایی، اوضاع و احوالی وجود دارد که قاضی آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و به امر مجهولی پی می‌برد، پس

تعارض باشد و علم، بین باقی بماند آن ادله برای قاضی معتبر نیست، پس در مجموع باید گفت لازم نیست شهادت شرعی موجب علم قاضی شود، بلکه موضوعیت دارد، اما اگر قاضی برخلاف آن، علم حاصل کند دیگر برای قاضی معتبر نیست و قاضی با ذکر مستندات علم خود و جهات رد مفاد شهادت شهود، رأی صادر می‌نماید. سپس بین دو ماده یادشده تعارضی نیست.

درست است که قاضی اختیار زیادی برای قبول یا رد شهادت دارد و برخلاف نظر مرحوم دکتر کاتوزیان که بیان نمودند پذیرش یا رد شهادت نیازی به مستندسازی ندارد (۶)، ولی این پذیرش یا رد باید مستند باشد (۱۱، ۲۳)، یعنی می‌تواند با در نظر گرفتن شرایط شاهد، قیافه، حرکات، نگاه موقعیت اجتماعی و خانوادگی او و نیز روابط خویشاوندی و دوستی وی با اصحاب دعوا و با مقایسه مؤدای شهادت شهود با یکدیگر و با ادعای مدعی، شهادت شهود را ارزیابی و در صورتی که چنین شهادتی را در معرض اتهام می‌بیند با ذکر دلیل رد نماید. در این راستا ماده ۳۲۴ ق.آ.د.ک. مقرر می‌دارد: «دادگاه آن دسته از ویژگی‌های ظاهری، جسمی و روانی شاهد را که ممکن است در ارزیابی شهادت مؤثر باشد، در صورت مجلس قید می‌کند.»

علیهذا از مجموع مقررات قانونی راجع به ماهیت شهادت باید گفت که هرگاه شاهد عادل بر اساس شرایط قانونی شهادت دهد، قاضی باید به مفاد آن عمل نماید، مگر اینکه دلیلی بر بی‌اعتباری آن ارائه دهد، پس به صورت مطلق نمی‌توان به اجبار دادگاه به پیروی از مفاد شهادت و نیز به اختیار دادگاه در رد بی‌دلیل شهادت، نظر دارد و شمار شاهدان تأثیری در ارزشیابی ندارد، یعنی شهادت وزن کردنی است نه شمردنی.

با این حال در مورد ارزش و اعتبار شهادت نباید اغراق کرد، چراکه شهادت یکی از سست‌ترین دلایل است. عواملی همچون دوری یا نزدیکی شاهد به محل وقوع جرم، شرایط جوی و اقلیمی نظیر تاریکی و روشنی این محل، قدرت بینایی و تشخیص شاهد، گذشت زمان و فراموشی یا کهنوت سن شاهد همگی عواملی هستند که می‌توانند صحت و درستی شهادت را تحت تأثیر قرار دهند. علاوه بر این‌ها سستی اعتقادات اخلاقی و مذهبی ممکن است فرد را به سوی شهادت کذب سوق دهد.

آنها یا عاقله آن تقسیم و پرداخت شود (۱۲، ۱۳). حال قانونگذار در ماده ۱۸۵ ق.م.ا بیان کرده است: «در صورت وجود تعارض بین دو شاهد شرعی، هیچ یک معتبر نیست»، لذا همسو با قاعده مشهور فقهی «هنگام تعارض دو دلیل هر دو ساقط می‌شوند» عمل می‌شود و هر دو ساقط می‌شوند، اما این بحث مربوط به جایی است که تعارض واقعی باشد و گرنه اگر تعارض واقعی نباشد و قاضی ولو شک داشته باشد که شاید یکی از شهادت‌ها کذب باشد و دیگری صحیح باشد، مستنبط از مواد ۱۷۵، ۱۷۶ و بالاخص ماده ۱۸۷ ق.م.ا دادگاه می‌تواند تحقیق و بررسی نماید و در صورتی که به خلاف واقع بودن یکی از شهادت‌ها، علم حاصل کند، شهادت معتبر نیست و به شهادت دیگر ترتیب اثر داده می‌شود.

هرچند به نظر می‌رسد قانونگذار با تصویب ماده ۱۸۶ و نص صریح آن به کلیه اختلاف‌ها در باب «تعارض شهادت‌ها» پایان داده است، کاش در مورد اقرار هم به بررسی تعارض دو اقرار می‌پرداخت و همگان را از این همه سردرگمی نجات می‌داد و جالب‌تر اینکه نه تنها این کار را نکرده است، بلکه دو ماده مهم که قول مشهور فقها هم بود و راجع به بحث تعارض اقرار بود، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دیده می‌شد، در کمال تعجب حذف کرده است (مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون سابق).

## ۶. نتیجه‌گیری

آنچه مسلم است خود مفاد شهادت از لحاظ کیفی و وزن دلیل باید به گونه‌ای باشد که هیچ خدشه‌ای بر آن وارد نشود، لذا شهادت باید با علم و یقین بوده و اگر ظنی باشد از امارات ضعیف قضایی محسوب می‌شود و مفاد شهادت باید در خصوصیات مقرر در اثبات جرم یکسان باشند و بتوان از آنها قدر متیقنی حاصل شود و شهادت باید حتماً در مرحله دادگاه (نه دادسرا) به صورت حضوری و نزد قاضی صادرکننده رأی صورت پذیرد، مگر در مواردی که حضور شاهد به طور کلی متعذر باشد و حتی شهادت در مرحله دادسرا و نزد ضابطین ارزش اثباتی برای قاضی دادگاه را ندارد و حتی شهادت در دعوی سابق هم نمی‌تواند مفید واقع شود و دارای ارزش اثباتی باشد و شهادتی که همراه با سوگند نباشد، ارزش اثباتی

امارات قضایی، دلیل مستقیم نیستند، بلکه به صورت غیر مستقیم دلالت بر امری دارند، اما شهادت، دلیل مستقیم است و واگذاری تشخیص ارزش و تأثیر گواهی به قاضی به معنای آن نیست که اوضاع و احوالی به نظر قاضی واگذار شده است، بلکه قاضی در مورد شرایط شاهد و محتوای شهادت بررسی می‌کند، چنانچه شرایط قانونی فراهم بود، بر اساس شهادت عمل می‌کند و گرنه آن را به کلی رد می‌نماید (مستنبط از مواد ۱۷۵ و ۱۷۶ ق.م.ا).

این ایراد در شهادت مدنی قابل توجه و تأمل است، اما در مورد دعوی کیفری، نحوه دلالت همه ادله به صورت غیر مستقیم است و همان‌گونه که اقرار، دلیل قاطع دعوا نیست، شهادت نیز دلیل مستقیم نمی‌باشد، بلکه راهی برای اقناع وجدان قاضی است و حتی در جرائم حدی که به شهادت‌های خاصی همچون شهادت دو مرد عادل اشاره شده است، قاضی تنها در صورتی می‌تواند به شهادت ایشان استناد کند که قناعت وجدان پیدا کرده باشد. بنابراین ذهن ما به اینسو گرایش پیدا می‌کند که شهادت در امور کیفری ماهیت اماره قضایی دارد، همان‌گونه که سایر ادله نیز چنین ماهیتی دارند.

این ادعا ممکن است با ظاهر مواد قانونی سازگار نباشد، چون شهادت، حداقل در پاره‌ای موارد، دلیل مستقیمی به حساب آمده است که بر قاضی تحمیل می‌شود و سابقه مبهم فقهی نیز همچون اجمال قوانین راه را بر اظهار نظری قاطع بسته است. قاضی کیفری اختیار زیادی برای ارزیابی ادله دارد و ظاهر ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م با شهادت در امور کیفری سازگار است، اما گویی قانونگذار قصد دارد این اختیارات را به قاضی مدنی هم تفویض نماید تا از ارزش مطلق شهادت بکاهد و قاضی بتواند در زمینه موضوعی و شخصی شهادت، ارزیابی کند. در هر حالت شهادت، دلیلی است در عرض سایر دلایل مثل اقرار.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که گاهی بین دو شهادت تعارض وجود دارد و آن زمانی است که مثلاً دو شاهد عادل به قاتل بودن فردی و دو شاهد عادل دیگر به قاتل بودن دیگری شهادت دهند در اینجا تکلیف چه می‌شود؟ در این راستا برخی فقها حکم به سقوط قصاص کرده‌اند و گفته‌اند دیه بین

## ۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

نداشته، ولی شاید بتوان از آن به عنوان مطلع در بحث علم قاضی استفاده کرد. شهادت در حقوق ایران برعکس حقوق جزای شرعی دارای موضوعیت نبوده، هرچند در ماده ۱۷۵ قانون مجازات اسلامی به «شهادت شرعی» توجه شده است، ولی باید گفت الزام قاضی به صدور حکم به مقتضای شهادت برخلاف واقعیت است، چراکه هم خلاف قیاس است و هم اینکه شهادت جرمی است که احتمال صدق و کذب را دارا می‌باشد و ضمن آنکه طریقت ادله، حجت تبعیدی است و تنها زمانی حجت دارد که واقع بر ایمان و مجهول باشد، لذا در اعتبار شهادت بدون ایجاد و حصول علم از سوی قاضی، صدور حکم بر اساس آن دارای اشکال است، حتی ماده ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی فی‌الواقع در تعارض شهادت با علم قاضی، اولویت را به شهادت می‌دهد و قاضی را نمی‌توان به صدور حکمی که خلاف اعتقاد و علم اوست، مجبور کرد، لذا شهادت شرعی اگر موجب علم قاضی شود و موضوعیت دارد (بر اساس ماده ۱۷۵ ق.م.ا)، اما اگر قاضی برخلاف آن، علم حاصل کند، دیگر برای قاضی معتبر نیست.

حال در شهادت شرعی اگر شاهد واجد شرایط شهادت نباشد، اظهارات وی به عنوان مطلع می‌تواند همراه با سایر قرائن و امارات موجب علم قاضی شود که در این صورت شهادت از صنف امارات قضایی محسوب می‌شود نه دلیل.

در شهادت اگر تعارض واقعی باشد، قاعده تساقط حاکم است و اگر تعارض واقعی نباشد و قاضی در صحت یکی از آن‌ها شک داشته باشد، می‌تواند تحقیق و بررسی نماید و در صورتی که به خلاف واقع بودن یکی از شهادت‌ها علم حاصل کند، آن شهادت معتبر نیست و دیگری معتبر است.

## ۷. تقدیر و تشکر

از تمام عزیزانی که در تهیه و تدوین این پژوهش مساعدت و همکاری نمودند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

## ۸. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

## References:

1. Abdolahi Z. Comparison of the position of positive evidence of witness testimony in civil lawsuits with labor lawsuits. *Work and Society*. 2017;250(1):30-48. (Persian).
2. Khalilpour Chalkiasari A. Criminal policy to protect witnesses in criminal litigation with a legislative approach to criminal law. *Yar Law*. 2019;3(11):99-128. (Persian).
3. Naraghi M. Documentary of Shiism in the rules of Sharia. Qom: Documentary of Shiism in the rules of Sharia; 1985. (Arabic).
4. Najafi M. Jawahar al-Kalam. Tehran: Islamic Library; 1972. (Arabic).
5. Khansari A. Jame 'al-Madarak fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'. Tehran: Maktab al-Saduq; 1989. (Arabic).
6. Katozian A. Proof and Reason for Proof. Tehran: Mizan; 2013. (Persian).
7. Shams A. Evidence of Proof of Lawsuit. Tehran: Drak; 2015. (Persian).
8. Khoei A. Basics of completing the curriculum. Qom: Religious printing house; 1983. (Arabic).
9. Ahmadi S. Evidence and tools for proving litigation in the current legal system. Tehran: First step; 2015. (Persian).
10. Shadbad E. Evidence of Proof of Lawsuit. Tabriz: Panar Publications; 2012. (Persian).
11. Karimi A. Evidence of Proof of Lawsuit. Tehran: Mizan; 2015. (Persian).
12. Khomeini R. Tahrir al-Wasila. Tehran: Maktab al-Emad; 1983. (Arabic).
13. Tusi A. Al-Mabsut Fi Al-Imamiya Fiqh. Tehran: Mortazaviyah; 1983. (Arabic).
14. Shirazi M. Al-Fiqh. Beirut: Darul Uloom; 1981. (Arabic).
15. Diani A. Evidence of Proof of Lawsuit in Civil and Criminal Matters. Tehran: Mizan; 2015. (Persian).
16. Maraghi A. Al-Anawin Al-Fiqhiya. Qom: Islamic Publications Office; 1996. (Arabic).
17. Maki M. Rules and benefits. Qom: Al-Dawari School; 1980. (Arabic).
18. Rashti M. The Book of Judgment. Qom: Dar al-Quran al-Karim; 1981. (Arabic).
19. Ardebili A. Fiqh al-Hudood wa al-Ta'zeerat. Qom: Al-Jamiat Al-Mufid Publishing Institute; 2007. (Arabic).
20. Hali H. Different Shiites in the rules of Sharia. Qom: Islamic Propaganda Office; 1996. (Arabic).
21. Golpayegani M. Book of Martyrs. Qom: Seyyed Al-Shuhada Press; 1985. (Arabic).
22. Zeraat A. A Brief Description of the Islamic Penal Code. Tehran: Phoenix; 2015. (Persian).
23. Shams A. Civil Procedure Code. Tehran: Drak; 2007. (Persian).
24. Najizvareh M. Criminal Procedure Code. Tehran: Khorsandi; 2015. (Persian).



The Iranian Association  
of Medical Law

MLJ

Medical Law Journal  
2021; Legal Innovation

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



## ORIGINAL ARTICLE

# The Realm of Probative Value of Proving Testimony in Iranian Criminal Law

Hossein Parsa<sup>1</sup>, Mohsen Rohami<sup>2\*</sup>, Morteza Naji Zavareh<sup>3</sup>

1. Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

## ARTICLE INFORMATION

**Received:** 25 August 2021

**Accepted:** 18 January 2022

**Published online:** 10 March 2022

## Keywords:

Probative Value

Testimony

Iranian Criminal Law

## ABSTRACT

**Background and Aim:** Witness of testimony is one of the proofs of litigation that consistently has been used in human history, and in criminal issues is known as the main method of proving litigation. The purpose of this study.

**Materials and Methods:** This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

**Results:** This reason is divided into sharia and non-sharia testimony in the Islamic Penal Code and sharia testimony is about sharia crimes in which testimony have subjectivism and the witness must have special conditions.

**Ethical considerations:** In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

**Conclusion:** In addition to the fact that the witness must have special conditions in order for his testimony to have a positive value, the content of the testimony itself must be in terms of quality in such a way that its nature can be understood and the judge can reach a conscience. Developments in Iranian criminal law in the field of method or subjectivity of evidence and the allocation of part of the law to the discussion of witness testimony have caused that this religious testimony has no positive value if it is contrary to the judge's knowledge, even in crimes where testimony is relevant.

## \* Corresponding Author:

Mohsen Rohami

**Address:** Department of Criminal Law and Criminology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

**Postal Code:** 14778-93780

**Telephone:** 21-4748

**Email:** [Rahamioffice@gmail.com](mailto:Rahamioffice@gmail.com)

© Copyright (2018) Iranian Association of Medical law, Tehran, Iran.

## Cite this article as:

Parsa H, Rohami M, Naji Zavareh M. The Realm of Probative Value of Proving Testimony in Iranian Criminal Law. *Medical Law Journal* 2021; Legal Innovation.